

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

نیسان – کابل – افغانستان

۲۷ اکتوبر ۲۰۱۱

## سیاستمداران کار دان

صبح زود جوانی نحیف و سیاه چرده با عصبانیت ناخوابش را می جود و بیرق سرمیزی افغانستان را با دست  
آزادش پایان و بالا می کند .

خبرهای امروز همه از مصاحبه نو رئیس صایب (صاحب) پر است او با عجله در اتاقش قدمک زدن را شروع می  
کند و بیرق افغانستان به شکل سرچپه هنوز در دستش است .

\*\*\*

تق تق تق

همم

تق تق تق

هوم هم

رئیس صایب یک کار عجله دارم

هان هان..... توستی باش باش که کلایمه گم کدیم باش اینه پیدا شد

\*\*\*

در باز میشود

\*\*\*

چشمان رئیس صایب خو پر است و با وارخطائی می گوید

\*\*\*

ها چی شده.... خان

صایب یک گپ نو شده

ده کلی خبرا همی مصایبه (مصاحبه) نوتان چاپ شده که کتی پاکستانیا خوش وبش کدین

- هان؟ چي؟ کدام مصاييه؟ مه خو هميشه خوش و بش مي كنم -
- صايب كتي همي جيو را ميگم
- خو هان يادم آمد همو بچه كگ كه آمده بود ها خو خو چي شده؟
- هيچ صاي بمردم بسيار قار استند و ميگن كه شما كتي پاكستان ناق كله شور ميتين و كل اخبار بدشما را ميگه
- خو خوراستي اين مصاييه را چي وقت مانندن خير است برو بچه را صدا كو "عمره" صدا كو بگو كه يك ده يك كنفرانس مطبوعاتي ردش كنه
- صايب عمرجان خو نيس او خو استيفا (استعفي) كده
- هان راستي برو همي نونگه را بگو يك كار كند
- صايب اودروازه ره به روي خود قلف(قفل) كده و سرسر خود گفته ميره مه بد قدم استم و اوضايش(اوضاعش) بسيار خراب است فكر كنم كاره خراب تر كنه

\*\*\*

رئيس صايب به فكر ميره و با انگشت شهادت به خاريدن سرش شروع ميكنه بعد از يك كمی فكر مي گوید

\*\*\*

- خي برين اي موضوع را از طريق وزارت خارجه حل كنين

\*\*\*

جرينگ جرينگ

\*\*\*

- هالو

- صايب مستم زلمي به خاطر همي مصاييه زنگ زدیم صايب شما خو ميفامين كه مره مايك چندان خوشم نميايه و كتي خبرنگارا خو هيچ گيم نميايه همي سخنگوي نو ما خوب بچه كگ اس ميشه كه همو مصاييه شما ره بگويه كه غلط فامي شده
- مقصد يك كاركنين مه حالي طرف رياض رونده استم باز پس كه آمدم ده جلسه وزير ابرم راپور بتين
- خوصايب نكفتين چي بگوئيم
- مه چي ميفامم يك چيزي بگوئين دگه مثل هروخت .
- راستي زلمي جان بيا توام ده اي سفر. بد اس همي عرب ها خوب مردم استن. بسيا رعزت ماره ميكنن. ده همي سفر بيا دگه. تيز كو بكس مكسته گرفته به ارگ بيا
- خو صايب بهچشم اينه آدمم

\*\*\*

در تالار قصرستور جوانك ريز اندام با سر و روي بر افروخته و تبسم شرمگين مي گوید .....

\*\*\*

سخنان جلالتماب .....

\*\*\*

خبرنگاران تند تند یادداشت برمی دارند

\*\*\*

طیاره برفراز آسمان دودی کابل در حرکت به سوی ریاض است و رئیس صایب چشمانش را بسته وانگار خواب است.  
زلمی جان تندتند صفحه های يك مجلد مد را ورق می زند.

رئیس صایب يك چشمش را باز میکنه و از وزیرش پرسان میکنه از حضرت صایب خبر داری؟  
زلمی جان باعجله مجله را در جایش گذاشته و میگوید: نی والله باد از ایکه سوپ خانم بارکزی ره داده و اعتصابشه شکستاند دیگه ندیدمش. اما گفتن بسیار ده همو روز قار بوده يك دفام کالایش به خیالم چرب شده و غالمغالش بالا شده بوده.

\*\*\*

رئیس صایب میخندد و می گوید خو غنیمت اس غنیمت اس زلمی جان هم دل گرفته تند تند می خندد  
رئیس صایب همان يك چشمش را نیز مینندد و نشان می دهد که دیگر نباید مزاحمش شد  
زلمی جان وقتی مطمئن می شود که رئیس صایب ده چرت های خود است باز مجله را باز می کند  
طیاره از آسمان کابل دور و دورتر می شود آنقدر دور مثل فاصله با مردم کابل و در دوری این فاصله، روزدیگری  
باز در شهر آغاز می شود .  
نیسان - کابل- افغاستان  
چهارم عقرب